

تبیین جامعه‌شناختی میزان ترس از جرم در شهرستان‌های استان همدان در دو سطح خرد و منطقه‌ای

منوچهر رشادی^۱

بیژن زارع^۲

پروانه دانش^۳

صلاح‌الدین قادری^۴

تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۰/۰۵

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۴/۲۱

چکیده

مقاله حاضر، به تبیین جامعه‌شناختی متغیر ترس از جرم در استان همدان می‌پردازد. در سطح منطقه‌ای (میان)، واحد تحلیل شهرستان‌های استان است که با تأکید بر متغیر سطح توسعه‌یافتگی، به تبیین میزان ترس از جرم در این شهرستان‌ها پرداخته است. در سطح خرد، متغیرهای مستقل عبارت‌اند از: بی‌سازمانی اجتماعی، سرمایه اجتماعی و کنترل اجتماعی. جامعه آماری نیز شامل تمامی سرپرستان خانوار ساکن در این شهرهاست که از بین آن‌ها ۸۰۰ خانوار به شیوه نمونه‌گیری سهمیه‌ای به‌عنوان نمونه انتخاب شدند. روش مورد استفاده، پیمایش و ابزار گردآوری اطلاعات پرسشنامه است. در برقراری ارتباط منطقی میان توسعه و ترس از جرم، از نظریه اسملسر استفاده شده است. در بررسی آشفتگی اجتماعی نیز شاخص‌هایی مانند بی‌سازمانی اجتماعی، نبود کنترل اجتماعی و نبود سرمایه اجتماعی به‌کار گرفته شد. مطابق نتایج، بین سطح توسعه‌یافتگی شهرستان‌های استان همدان و میزان ترس از جرم در این شهرستان‌ها رابطه معنادار وجود دارد. در سطح خرد نیز بین ترس از جرم و متغیرهای کنترل اجتماعی، بی‌سازمانی اجتماعی و سرمایه اجتماعی ارتباط معنادار مشاهده می‌شود.

واژه‌های کلیدی: اعتماد نهادی، بی‌سازمانی اجتماعی، ترس از جرم، توسعه، کنترل اجتماعی.

۱. عضو هیئت‌علمی دانشگاه بوعلی سینا همدان، دانشجوی دکتری دانشگاه پیام نور تهران (نویسنده مسئول)،

mnreshadi@gmail.com

۲. دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه خوارزمی، dr_bizhanzare@yahoo.com

۳. دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه پیام نور، p_danesh@pnu.ac.ir

۴. استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه خوارزمی، salahedin.gh@gmail.com

مقدمه و طرح مسئله

امنیت و احساس امنیت، یکی از مهم‌ترین واقعیت‌های اجتماعی است که همواره نقش مهمی در کیفیت زندگی افراد داشته است (مسکو و همکاران، ۲۰۰۷: ۸۴). ترس از جرم، یکی از بارزترین مصادیق احساس امنیت در محیط‌ها و فضاها اجتماعی است. همچنین یکی از مسائل معاصر به‌شمار می‌آید که در سطوح مختلف فردی، محله‌ای و جامعه، آثار و پیامدهای مهمی دارد. پیامدهای سطح فردی و محله‌ای در سطح وسیع‌تر جامعه انعکاس می‌یابد و موجب پیدایش مشکلات سطح کلان می‌شود، از جمله اینکه بر مشکلات مناطق شهری و محله‌های محروم و جرم‌خیز می‌افزاید و امکان خروج افراد از منطقه را دشوار می‌سازد (سروستانی و نصراصفهانی، ۱۳۹۱: ۱۵۰).

ترس و نگرانی از جرم و بزه‌دیدگی، یکی از مسائلی است که بسیاری از ساکنان شهرهای بزرگ، امروزه به‌نوعی با آن درگیرند و بر کیفیت زندگی و سلوک و رفتار اجتماعی آنان تأثیر فراوانی برجای می‌گذارد (فردی، ۲۰۰۷: ۲۱). ترس از جرم، بر الگوهای فعالیتی و رفت‌وآمدی اثرگذار است، مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی را محدود می‌سازد و موجب استرس روانی می‌شود (اتکینز و همکاران، ۱۹۹۱: ۱). تحقیقات نشان می‌دهد پیامدهای ترس از جرم مضر است و علاوه بر بی‌اعتمادی و کاهش تعامل‌های اجتماعی، سبب صدمه افراد به خود می‌شود (کوک و فاکس، ۲۰۱۱: ۶۸۴).

مناطق شهری جرم‌خیزترین و از همین‌رو، ترس‌آفرین‌ترین مکان‌ها به‌شمار می‌روند. بر همین‌اساس، محققان علوم اجتماعی و جرم‌شناسی و سایر پژوهشگران، توجه زیادی به ترس از جرم در مناطق شهری نشان داده‌اند؛ برای مثال، پارک و برگس (۱۹۹۹) در تبیین شیوع انحراف‌ها و آسیب‌های اجتماعی شهر شیکاگو، بر پدیده شهرنشینی متمرکز شدند و بر زبان، قومیت، مهاجرت، حوزه‌های سکونتگاهی و تراکم جمعیت تأکید ورزیدند. پارک بر این باور بود که نواحی شهری انگیزه‌ها و غرایز ساکنان را کاهش می‌دهد و موجب بروز انحرافات اجتماعی می‌شود. سازمان فیزیکی شهر، تأثیری عمیق بر الگوهای فرهنگی و اجتماعی زندگی شهری دارد (احمدی، ۱۳۸۴: ۵۶).

اهمیت ترس از جرم در مناطق شهری، ناشی از ویژگی‌های خاص آن است. شهرها مهد توسعه در جوامع مدرن هستند و تجربه فرایندهای توسعه، سبب ایجاد مسائل و چالش‌های مختلفی در آنها شده است. آنچه در جوامع در حال توسعه مانند ایران بیانگر ارتباط میان توسعه و ترس از جرم است، به بهترین بیان در دیدگاه اسملسر درباره توسعه ناهمگون در چنین جوامعی آمده است. در فرایند توسعه، ساختارهای مختلف اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی تمایز یافته‌اند و کارکردهای مختلفی که پیش‌تر در نهادی خاص (مانند خانواده) جمع شده بود، در حال حاضر به‌وسیله نهادها و سازمان‌های

مختلف انجام می‌شود، اما آنچه این جوامع در فرایند تمایز ساختاری تجربه می‌کنند، ناهماهنگی بین ساختارهای جدید و همچنین بین ساختارهای جدید با باقیمانده ساختارهای قدیمی است. این ناهماهنگی سبب ایجاد نوعی آشفتگی اجتماعی یا آنومی می‌شود و آنومی یا آشفتگی اجتماعی نیز پیامدهایی به دنبال دارد. از یک سو ساختارهای نظارتی و کنترلی سستی، کارکرد خود را از دست می‌دهند یا به شدت تضعیف می‌شوند و از سوی دیگر، ساختارهای جدید کارکرد ناقصی دارند و به درستی وظایف خود را انجام نمی‌دهند. در نتیجه می‌توان گفت که از مصادیق و نتایج این آشفتگی، کاهش اعتماد عمومی، پایین بودن میزان اعتماد به نهادها و ساختارهای جدید، بی‌نظمی و بی‌سازمانی اجتماعی ناشی از مهاجرت و رشد و توسعه ناموزون شهرها، کاهش احساس امنیت اجتماعی و افزایش میزان ترس از جرم در فضاهای شهری است (زاهدی، ۱۳۸۲: ۹۹).

درواقع، توسعه در معنای کلی رشد و گسترش جوامع شهری و افزایش میزان تنوع، همراه با مخاطرات مختلف بی‌اعتمادی در مواجهه با غریبه‌ها در محیط‌های شهری، به گسترش روزافزون ترس از جرم منجر شده است. توسعه، خود به تغییرات ساختاری در الگوهای سبک زندگی و تغییر در میزان ارتباطات شخصی و نهادهایی که افراد به صورت روزمره در تعامل با آن‌ها قرار می‌گیرند، منجر می‌شود. ایجاد تغییرات ساختاری اجتماعی و فرهنگی ناشی از توسعه در حوزه سبک زندگی، و ارزش‌ها و برداشت و تفاسیر انسان‌ها در محیط‌های اجتماعی به طور بالقوه اضطراب‌آور است. اشاره به پیامدهای اولیه توسعه مانند تغییر تقسیم کار، تحول در الگوهای فراغت و تفریح، تغییر الگوهای مراودات اجتماعی، جابه‌جایی و جایگزینی جمعیتی، تبعیض و بی‌عدالتی در برخورداری از امکانات و خدمات در کوتاه‌مدت و ... زمینه ایجاد احساس ناامنی اجتماعی و گسترش پتانسیل‌های ترس از جرم را فراهم می‌سازد. همچنین مواردی مانند افزایش فاصله طبقاتی، اقتضاهای جامعه ناهمگن چندقومی، بحران اشتغال، شیوع مواد مخدر، اشتغال والدین، دسترسی آسان و بی‌قاعده کودکان و نوجوانان به اینترنت و شبکه‌های اجتماعی و در نهایت عملکرد ضعیف پلیس، به عنوان دلایل به وجود آمدن چنین وضعی مطرح شده‌اند. در نتیجه، توسعه جوامع موجب سست شدن ارزش‌ها و هنجارهای مشترک جامعه، افزایش تعارض هنجاری، فردگرایی، غیرشخصی بودن، گسسته شدن روابط نخستین و نظارت‌های غیررسمی می‌شود که این خود افزایش نرخ جرم را در پی دارد. در چنین شرایطی، سرمایه اجتماعی متشکل از اعتماد و مشارکت اجتماعی کاهش می‌یابد و احساس آنومی افزایش پیدا می‌کند. مجموعه این عوامل، بر میزان ترس از جرم در جامعه تأثیر می‌گذارند (احمدی، ۱۳۸۴: ۵۵-۵۷).

شواهد تاریخی نشان می‌دهد ایران از اوایل قرن بیستم تاکنون همواره در تلاش برای عبور از سنت به مدرنیسم و نیز توسعه بوده است. این تلاش‌ها دگرگونی‌های زیادی در حوزه‌های مختلف زندگی اجتماعی به دنبال داشته است. مهاجرت‌های روستا-شهری، رشد و توسعه کالبدی بی‌رویه شهرها، گسترش حاشیه‌نشینی و تنوع‌های قومی و فرهنگی در شهرهای مختلف، از جمله این تحولات است. قدم گذاشتن در راه توسعه، پیامدهای دیگری نیز برای کشور داشته است (همایون کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۱۳۲-۱۴۱)، از جمله تضعیف سازوکارهای نظارتی سنتی و ایجاد و استقرار انواع نهادهای مختلف نظارتی از جمله پلیس، دستگاه قضایی مدرن و...؛ به طوری که دستگاه‌ها و نهادهایی جایگزین سازوکارهای نظارتی و منزلتی جامعه سنتی شدند و وظیفه برقراری امنیت در جامعه را برعهده گرفتند. از نظر کالبدی نیز باید گفت توسعه کالبدی شهرها، به افزایش فضاهای بی‌دفاع شهری با پتانسیل ایجاد ترس و کاهش احساس امنیت منجر شده است.

از دیدگاه اسملسر، تجربه توسعه در ایران به‌عنوان کشوری جهان‌سومی، ناقص و همراه با آنومی و آشفتگی بوده است. در این کشور، توسعه هنوز به یک حالت نرمال و ثابت که سازوکارهای خود را پیدا کرده باشد، نرسیده و معضلاتی را که خود به بار آورده، حل نکرده است. براساس گزارش سازمان ملل متحد، کشورهای در حال توسعه‌ای مانند ایران، در نتیجه اجرای ناقص برنامه‌های توسعه به‌ویژه اعمال سیاست‌های تعدیل با پیامدهایی نظیر بیکاری، تورم، مهاجرت به کلان‌شهرها و گسترش فقر و فحشا روبه‌رو بوده‌اند (خاندوزی، ۱۳۹۰: ۱۱۱). به‌علاوه گزارش‌های متعدد داخلی نیز نشان می‌دهد برنامه‌های متعدد توسعه، در بیشتر موارد به اهداف خود دست نیافته‌اند و همین امر پیامدهایی داشته است (قلی‌پور و آقاجانی، ۱۳۹۳: ۲). این امر سراسری است و همه استان‌های کشور را شامل می‌شود. شاید بتوان مشابهت استان‌های کشور در این زمینه را حاصل برنامه‌ریزی متمرکز و از بالا توسط دولت دانست. در هر صورت، استان همدان از این قاعده مستثنی نیست و تجربه مشابهی در فرایند توسعه داشته است.

پژوهش حاضر، پدیده ترس از جرم را با تأکید بر توسعه و پیامدهای آن در جامعه هدف بررسی می‌کند. به‌نظر می‌رسد تجربه خاص توسعه در ایران، پیامدهایی منفی داشته که به نوعی رواج احساس ناامنی و ترس از جرم منجر شده است. به‌عبارتی، آنچه در وضعیت گذار از جامعه سنتی و توسعه‌نیافته به جامعه مدرن و توسعه‌یافته مشاهده می‌شود، این است که ایران نیز مانند کشورهای در حال توسعه، با مخاطرات جدی پدیده ترس از جرم مواجه است و خواهد بود. این امر بنابر استدلال اسملسر، ناشی از تجربه توسعه ناموزون است. توسعه‌ای که در آن، ناهماهنگی و

تضاد در سطح ساختارهای کلان اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، به کاهش قدرت سیستم‌های نظارتی سنتی، برای مثال نظارت اجتماعی غیررسمی، کاهش احساس امنیت اجتماعی و در نتیجه، افزایش ترس از جرم منجر شده است.

مقوله امنیت و ترس از جرم در ایران نیز از دهه‌های گذشته مورد توجه متخصصان حوزه علوم اجتماعی بوده و پژوهش‌های متعددی در حوزه شناخت عوامل فردی و اجتماعی مؤثر بر ترس از جرم انجام شده است (سروستانی و نصرافهانی، ۱۳۹۱: ۱۵۱). با این حال، ویژگی این پژوهش‌ها این است که در سطح خرد و محله‌ای به این مسئله پرداخته‌اند و هیچ‌یک ارتباط ترس از جرم با عوامل کلانی مانند توسعه را مطالعه نکرده‌اند. از این رو، وجه تمایز پژوهش پیش‌رو، تبیین مسئله ترس از جرم، هم در سطح خرد و محله‌ای و هم در سطح کلان، و مطالعه ارتباط بین این دو سطح و نحوه تأثیر این ارتباط بر ترس از جرم در شهرهای مختلف استان همدان است.

درواقع، در این پژوهش، تأکید بر نقش پیامدهای توسعه در میزان ترس از جرم در میان شهروندان شهرهای مختلف همدان است. درک چگونگی ارتباط این دو شاید اندکی دشوار باشد، اما ذکر دو نکته در اینجا به درک موضوع کمک می‌کند. یکی اینکه در مطالعه حاضر، تجربه توسعه ناموزون و وقوع آشفته‌گی اجتماعی ناشی از آن پیش‌فرض گرفته شده است. در واقع، با استناد به دیدگاه اسملسر، نخست فرض را بر این گرفته‌ایم که جامعه ایران و به‌ویژه استان همدان به‌عنوان جامعه‌ای در حال توسعه، هم تجربه توسعه داشته و هم این تجربه، ناقص و با ناهماهنگی ساختاری و آشفته‌گی اجتماعی همراه بوده است. دیگر اینکه مواردی مانند بی‌سازمانی اجتماعی ناشی از مهاجرت و رشد بی‌رویه شهرها، تضعیف نظام کنترل اجتماعی غیررسمی، عملکرد ضعیف نهادها و ساختارهای مختلف نوین از جمله نهادهای متولی کنترل اجتماعی رسمی مانند پلیس و دادگستری، و کاهش سرمایه اجتماعی (اعتماد عمومی و اعتماد نهادی) به‌عنوان مصادیق تمایز و ناهماهنگی ساختاری در نظر گرفته شده‌اند؛ بنابراین، فرض کلی ما این است که با افزایش آشفته‌گی اجتماعی، احساس امنیت اجتماعی کاهش یافته و ترس از جرم افزایش پیدا کرده است.

در اینجا پرسشی که مطرح می‌شود این است که آیا شهرهای مختلف استان همدان از سطح متفاوتی از توسعه برخوردارند و اگر چنین است آیا میزان آشفته‌گی اجتماعی ناشی از توسعه ناموزون نیز در آن‌ها متفاوت است. آیا این تفاوت در میزان آشفته‌گی اجتماعی، با تفاوت در میزان ترس از جرم در این شهرستان‌ها همراه است؟ آیا بین ترس از جرم و مصادیق آشفته‌گی اجتماعی در سطح خرد (یعنی بی‌سازمانی اجتماعی، بی‌اعتمادی و کاهش سازوکارهای کنترل) ارتباط آماری

وجود دارد؟ برای مثال، آیا بی‌سازمانی اجتماعی ناشی از گسترش مهاجرت و افزایش تنوع خرده‌فرهنگی در شهرهای همدان، بر میزان ترس از جرم شهروندان تأثیری داشته است؟ اگر پاسخ مثبت باشد، این تأثیر چگونه بوده است؟ به‌طورکلی، نشان می‌دهیم که ارتباط تجربه توسعه در قالب استقرار نهادهای مدرن مانند پلیس و قوه قضائیه، گسترش سیستم نظارت اجتماعی رسمی و تضعیف سیستم نظارت اجتماعی غیررسمی، تغییر در سازوکار سرمایه اجتماعی و... با ترس از جرم در شهرستان‌های استان همدان چگونه است.

اهمیت و ضرورت پژوهش

شکی نیست که مناطق شهری، جرم‌خیزترین و از همین‌رو ترس‌آفرین‌ترین مکان‌ها به‌شمار می‌روند. به همین سبب، پژوهشگران در سراسر دنیا، توجه زیادی به ترس از جرم در مناطق شهری دارند. این توجه به این دلیل است که ترس از جرم، تأثیر زیادی بر کیفیت زندگی دارد؛ به طوری که پیامدهای ناخوشایندی مانند احساس بی‌اعتمادی، ناامنی و آسیب‌پذیری را برای افراد به وجود می‌آورد (احمدی و همکاران، ۱۳۸۸: ۶۶).

درواقع، گسترش شهرنشینی موجب پیچیده‌تر شدن ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی شهر و بروز ناامنی در محله‌های مسکونی شده است. همچنین روابط میان فضا و انسان در محیط شهری معنای جدیدی یافته است، اما می‌توان ادعا کرد آنچه در این میان از نظر ماهیتی و نه شکلی تغییر نکرده، نیاز به امنیت است. نگاهی تاریخی به الگوهای زیستی بشر نشان می‌دهد که امنیت، نقشی اساسی در شکل‌گیری و تعامل آن ایفا کرده و همیشه به‌عنوان عنصری مهم، بر سایر ابعاد زندگی تأثیر گذاشته است. احساس امنیت و آرامش شهروندان در محل کار و محیط زندگی، امنیت در رفت‌وآمد و تفریح و گذران اوقات فراغت، و همچنین امنیت و آرامش در محیط‌های آموزشی و فرهنگی و... از عوامل مهم و تأثیرگذار بر کیفیت زندگی آنان است. امروزه جرم و احساس ناامنی از آن، در محله‌های شهری، یکی از دغدغه‌های اصلی شهروندان به‌شمار می‌رود. درواقع، ترس از جرم از پرسامدترین عناوین پژوهشی در جرم‌شناسی معاصر و رایج‌ترین نگرانی در اداره جامعه است (رضوانی و فتحی، ۱۳۹۱: ۹۱).

پیشینه پژوهش

هم در سطح جهان و هم در ایران، پژوهش‌های متعددی درباره ترس از جرم صورت گرفته است. درواقع، ترس از جرم طی نیم قرن گذشته موضوع مطالعات آکادمیک بوده است و تحقیقات زیادی

به بررسی عوامل تأثیرگذار بر ترس از جرم و اینکه چه کسانی بیشتر می‌ترسند، پرداخته‌اند (هیلنسکی و همکاران، ۲۰۱۱: ۱۱۲). هریک از این پژوهش‌ها از زوایای مختلفی پدیده ترس از جرم را مطالعه کرده‌اند. برخی از آن‌ها از زاویه پیامدهای توسعه به پدیده ترس از جرم نگاه کرده‌اند؛ برای مثال، باکس و همکاران (۱۹۸۸) دریافتند افرادی که پلیس را در مقابله با جرم و دستگیری، اثربخش می‌دانند، کمتر از جرم می‌ترسند (به نقل از هاوانگ ۲۰۰۶: ۸۷). هادون (۲۰۰۳) نیز دریافت افرادی که پلیس را در کنترل جرم، ناکارآمد تلقی می‌کنند، ترس بیشتری از جرم دارند. شاید و دیگران (۲۰۰۳) نیز با استفاده از پرسش کلی رضایت شهروندان از خدمات پلیس به رابطه منفی بین رضایت از پلیس و ترس از جرم پی بردند. همان‌طور که مشاهده می‌شود، در این پژوهش‌ها بر نقش اعتماد نهادی (اعتماد به کارآمدی پلیس) به‌عنوان بعدی از سرمایه اجتماعی در ترس از جرم تأکید شده است. در تحقیقات دیگر، ارتباط آن با دیگر جنبه‌های زندگی اجتماعی مطالعه شده است. کریستوفر تن‌بن-سونگ (۲۰۰۵) در پژوهش «افزایش جرم و جنایت در مالزی، نابرابری اجتماعی یا هزینه دوره گذار به توسعه‌یافتگی» به بررسی افزایش جرم در مالزی پرداخت. این مطالعه، یکی از دلایل افزایش جرم و جنایت در مالزی را ارتقای سطح آزادی‌های دموکراتیک ناشی از تجربه توسعه معرفی کرد که در حال حاضر در مالزی روند افزایشی داشته است.

مانلی و دونالد (۲۰۰۶) در بریتانیا به بررسی ارتباط طیف وسیعی از عوامل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در یک منطقه با ترس از جرم پرداختند و به این نتیجه رسیدند که در مناطق مختلف، میزان ترس از جرم متفاوت است. برخی مناطق امنیت بیشتر و ترس از جرم کمتر و برخی مناطق نیز امنیت کمتر دارند. مناطقی که رفاه و سطح امکانات بیشتری دارند، در مقایسه با مناطق فقیرنشین، دارای امنیت بیشتری هستند.

یکی از پژوهش‌ها در ایران درباره ترس از جرم، به دست صدیق سروستانی و نصرافهانی (۱۳۸۹) انجام گرفت که در آن، به مطالعه عوامل مؤثر بر ترس از جرم، در محله‌های منطقه ۵ شهر تهران پرداختند. یافته‌ها نشان داد که بی‌نظمی در محله، مهم‌ترین تبیین‌کننده ترس از جرم در محله‌های شهری است. همچنین تجربه بزه‌دیدگی و رضایت از محله، تأثیر چشمگیری بر سطح ترس شهروندان از جرم دارد.

احمدی، عربی و صادق‌زاده تبریزی (۱۳۹۱) به بررسی مقایسه‌ای عوامل مرتبط با ترس زنان و مردان از جرم در شهر کرج پرداختند و چگونگی ارتباط بی‌سازمانی اجتماعی با ترس از جرم را مطالعه کردند. یافته‌های پژوهش نشان داد فقط متغیر بی‌نظمی محله‌ای، به‌صورت مشترک در مردان

و زنان، رابطه معناداری با ترس از جرم دارد. از میان سایر متغیرها، ترس از جرم در زنان با متغیرهای پیوند محله‌ای، رضایت از پلیس، سن و نوع مسکن و در مردان با متغیرهای تعلق خاطر به محله، مدت اقامت در محله و ناهمگونی قومیتی دارای رابطه معنادار است.

همان‌طور که مشاهده می‌شود، بیشتر پژوهش‌های انجام‌شده در سطح خرد، به بررسی پدیده ترس از جرم پرداخته‌اند. همچنین این مطالعات، به‌طور مستقیم ارتباط میان توسعه و ترس از جرم را بررسی نکرده‌اند. آنچه مطالعه حاضر را از پژوهش‌های پیشین متمایز می‌سازد، از یک سو تأکید بر تبیین ترس از جرم در سطح کلان و بررسی چگونگی ارتباط توسعه و پیامدهای توسعه با آن، و از سوی دیگر، بررسی این ارتباط در سطح خرد است. پدیده‌هایی مانند بی‌سازمانی اجتماعی، سرمایه اجتماعی و کنترل اجتماعی، یا خود مصادیق پیامدهای توسعه‌اند یا در برخی موارد مانند اعتماد عمومی و کنترل غیررسمی، از تجربه خاص توسعه تأثیر می‌پذیرند. از این‌رو، در این مقاله، پدیده ترس از جرم در استان همدان، با نگاه تلفیقی سطوح خرد و کلان بررسی می‌شود.

چارچوب نظری و مفهومی

ترس از جرم، هم از نظر مفهومی و هم به‌لحاظ نظری قابل‌بحث است. از نظر مفهومی، هرچند در پژوهش‌های انجام‌شده درباره ترس از جرم، فهم و درکی از این مفهوم به‌دست آمده است، محققان مختلف برداشت‌های متفاوتی از این اصطلاح دارند. اسمیت در توضیح پیچیدگی مفهوم ترس از جرم می‌گوید ترس از جرم پاسخی احساسی به تهدیدات، و پذیرش این مسئله است که ارتکاب جرم هم برای خود فرد و هم برای دیگران تهدیدآمیز است. با این حال، ترس عمومی از جرائم دارای معنای نامشخص است و جرمی مانند دزدی، سرقت خودرو و مزاحمت‌های جنسی، به اندازه خود جرم متفاوت و مختلف‌اند. از این‌رو، این مسئله با توجه به موضوعات و شرایط و افق‌های متفاوت، حساسیت‌های متفاوتی می‌طلبد (پین، ۲۰۰۰: ۳۶۷). ترس، یک احساس است؛ احساس هشدار و تهدیدی که ناشی از آگاهی یا انتظار خطر است (گوردنر، ۲۰۱۰: ۸).

اما به‌لحاظ نظری، پیش از هر چیز این نکته نمایان است که ترس از جرم، هم از دیدگاه کلان و هم از دیدگاه خرد توضیح و تبیین شده است. هیچ‌یک از این رویکردها و نظریه‌های مرتبط با ترس از جرم، به‌تنهایی قابلیت آن را ندارند که پدیده مذکور را به‌صورت جامع و مانع تبیین کنند و هریک بنا به پیش‌فرض‌های هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی‌شان، از زاویه‌ای خاص به موضوع

می‌پردازند، اما وجه اشتراک همه آن‌ها این است که هرکدام به‌نوعی به نقش فرایندها و ساختارهای کلان، چه به‌صورت مستقیم و چه غیرمستقیم اشاره می‌کنند.

با توجه به تمرکز مقاله حاضر بر تبیین پدیده ترس از جرم با تأکید بر سطح توسعه در جامعه مورد مطالعه می‌توان گفت که رویکرد مورد نیاز، رویکردی کلان است که قادر باشد سازوکارهای فعال در میان توسعه و ترس از جرم را توضیح دهد. برخی از نظریه‌ها مانند نظریه پارسونز یا نظریه توافق، به‌طور مستقیم به پدیده ترس از جرم نمی‌پردازند؛ بلکه بر مسئله امنیت و نظم تمرکز دارند که ممکن است از عوامل ایجادکننده ترس از جرم باشند. برخی از نظریه‌ها نیز با رویکردی خرد، ترس از جرم را توضیح می‌دهند؛ برای مثال، نظریه بزه‌دیدگی یا قربانی‌شدن، ترس از جرم را نتیجه تجربه بزه‌دیدگی می‌داند (سراج‌زاده و گیلانی، ۱۳۸۹: ۲۲۶). برخی از این نظریه‌ها، چه دارای رویکرد کلان باشند و چه خرد، به‌سختی قادرند توسعه را با ترس از جرم پیوند دهند، اما برخی دیگر، به‌خوبی جوابگوی نیاز نظری این پژوهش هستند. نظریه‌هایی که مبنای مفهومی و نظری این تحقیق را تشکیل می‌دهند و ارتباط میان توسعه و ترس از جرم را توضیح می‌دهند، عبارت‌اند از: نظریه نوسازی اسملسر، رویکرد بی‌سازمانی و نظریه کنترل اجتماعی. البته رویکردهای بی‌سازمانی اجتماعی و کنترل اجتماعی در دل نظریه اسملسر قرار گرفته‌اند و در چارچوب دیدگاه‌های وی قابل توضیح‌اند. در واقع، بحث اسملسر درباره آشفته‌گی اجتماعی، به‌خوبی بیانگر و توضیح‌دهنده بی‌سازمانی اجتماعی است. همچنین استقرار نهادها و ساختارهای جدید متولی کنترل اجتماعی، از مصادیق تمایز ساختاری مورد نظر وی به‌شمار می‌رود.

توسعه و ترس از جرم

اسملسر برای توضیح وضعیت توسعه‌ای کشورهای جهان سوم، از مفهوم تمایز ساختاری استفاده می‌کند. از نظر وی، نوسازی مشتمل بر تمایز ساختاری است؛ زیرا در فرایند نوسازی، ساختار پیچیده‌ای که کارکردهای چندگانه‌ای برعهده دارد، به ساختارهای تخصصی متعددی تقسیم می‌شود که هر یک تنها انجام‌دادن یک وظیفه خاص را برعهده دارند. این مجموعه جدید متشکل از ساختارهای تخصصی، به‌طورکلی همان وظایف ساختار اولیه را انجام می‌دهد؛ با این تفاوت که کارکردها در زمینه جدید خود به شیوه‌ای بسیار کارآمدتر از گذشته به انجام می‌رسند. مثال بارز در این زمینه، نهاد خانواده است. در گذشته، در محیط خانواده چندین نسل زندگی می‌کردند و این نهاد، کارکردهای متعدد اقتصادی، تربیتی و... را برعهده داشت، اما در جامعه مدرن، خانواده دچار

تمایز ساختاری شده و بسیاری از وظایف خود را به نهادهای تخصصی‌تر مانند اقتصاد و آموزش و پرورش واگذار کرده است.

اسم‌سلسر از این نیز پیش‌تر می‌رود و به دنبال پاسخگویی به این پرسش است که پس از تفکیک یک نهاد پیچیده به ساختارهای ساده‌تر و متعدد چه اتفاقی رخ می‌دهد. از نظر او، تمایز ساختاری، ظرفیت کارکردی نهادهای مختلف را افزایش می‌دهد، اما در کنار تمایز ساختاری، مسئله ادغام و همسازی^۱، یعنی هماهنگ‌سازی نهادهای مختلف جدید نیز مطرح است؛ برای مثال، نهاد خانواده باید با نهاد اقتصاد هماهنگ شود. پس از تمایز ساختاری خانواده، فرزندان برای پیدا کردن کار به بیرون از خانه می‌روند. این نهاد اقتصاد است که باید کار و شغل برای آن‌ها ایجاد کند. همچنین خانواده در بیرون از خانه نمی‌تواند به وظیفه تأمین و سرپرستی اعضای خود بپردازد؛ بنابراین، وجود نهادی برای تأمین و سرپرستی در هماهنگی با خانواده ضرورت دارد. از نظر اسم‌سلسر، برای هماهنگ‌سازی ساختارهایی که به‌تازگی تمایز یافته‌اند، باید نهادهای جدیدی شکل بگیرد؛ برای مثال، نهادهای کاریابی یا اتحادیه‌های کارگری که وظیفه تأمین و سرپرستی از افراد در بیرون از خانه را انجام دهند (ای سو، ۱۳۸۸: ۳۴-۳۶).

نکته شایان توجه در نظریه اسم‌سلسر این است که همواره مسئله ادغام و هماهنگ‌سازی، به خوبی و به‌طور رضایت‌بخشی حل نمی‌شود. این امر در وهله اول به دلیل ستیز میان ارزش‌هاست. ساختار جدید ممکن است حاوی ارزش‌هایی باشد که با ارزش‌های ساختار سنتی تفاوت داشته باشد و با آن در ستیز باشد. دومین عامل، ناهماهنگی توسعه ناموزون است. از آنجاکه نرخ رشد نهادها متفاوت است، ممکن است با وجود نیاز مبرم به برخی نهادها، این نهادها هنوز به وجود نیامده باشند. از نظر اسم‌سلسر، نبود ادغام و همسازی میان ساختارهای تمایز یافته، به پیدایش آشفتگی‌های اجتماعی می‌انجامد. کسانی که در جریان تمایز ساختاری دچار جابه‌جایی‌های اجتماعی شده‌اند، به احتمال بیشتری در این آشفتگی‌ها مشارکت دارند. از دیدگاه وی، این ناهم‌سازی موجب پیدایش نابسامانی (آنومی) در معنای کلاسیک آن می‌شود. نارضایتی‌ها، در برخورد میان شیوه‌های سنتی و نو یکدیگر را تشدید می‌کنند. واکنش کلاسیک در برابر این وضعیت، اضطراب، دشمنی و توهم است و هرگاه این واکنش‌ها جمعی باشد، در جنبش‌های اجتماعی، انقلاب و... خود را نشان می‌دهد (زاهدی، ۱۳۸۲: ۹۹). اسم‌سلسر با استفاده از چارچوب تمایز ساختاری، مشکلات ادغام و همسازی و آشفتگی اجتماعی نشان می‌دهد که نوسازی همواره فرایندی یکنواخت و موزون

نیست. این چارچوب، توجه ما را به بررسی مسائل ناشی از ادغام و همسازی و همچنین اختلالات اجتماعی معمول در کشورهای جهان سوم جلب می‌کند (ای‌سو، ۱۳۸۸: ۳۶).

اهمیت نظریه اسملسر در آن است که پیامدهای توسعه و به‌ویژه توسعه نامتوازن را در نظر می‌گیرد و بر ایجاد آشفتنگی اجتماعی تأکید دارد. آشفتنگی اجتماعی که در نتیجه نبود ادغام و هماهنگ‌سازی بین ساختارهای جدید و تضاد ارزشی بین ارزش‌های سنتی و جدید به‌وجود می‌آید، از یک سو نشانگر کارکرد نادرست ساختارها و نهادهای کنترلی و نظارتی جدید و از سوی دیگر، بیانگر تضعیف سازوکارهای کنترلی سنتی است. در نتیجه این امر، احساس امنیت اجتماعی کاهش و ترس از جرم افزایش می‌یابد.

بی‌سازمانی اجتماعی، سرمایه اجتماعی و ترس از جرم

نظریه بی‌سازمانی با تأکید بر سه مفهوم تنوع خرده‌فرهنگی، بی‌نظمی اجتماعی و نگرانی اجتماعی به‌خوبی قادر است توضیح دهد که چگونه در جامعه مورد مطالعه، فرایند توسعه و از جمله تجارب خاص و گوناگون شهرهای مختلف استان همدان از توسعه بر میزان ترس از جرم تأثیر می‌گذارد و این تأثیرگذاری از طریق ایجاد یا تسریع پدیده‌هایی مانند مهاجرت (تنوع خرده‌فرهنگی)، رشد شهرنشینی و از بین بردن سازوکارهای نظم‌دهنده جامعه سنتی (بی‌نظمی اجتماعی) و در نتیجه، افزایش میزان نگرانی افراد از زوال اجتماع (نگرانی اجتماعی) رخ می‌دهد. به‌علاوه، مفهوم سرمایه اجتماعی، یکی دیگر از مفاهیم زیرمجموعه بی‌سازمانی اجتماعی است. در واقع، فرض ارتباط میان سرمایه اجتماعی و ترس از جرم، از بی‌سازمانی اجتماعی گرفته شده است. استدلال این دیدگاه آن است که هرچه ارتباطات اجتماعی بین افراد یک اجتماع یا محله بیشتر باشد و آنان بتوانند برای خود شبکه‌ای از روابط بسازند، احساس تعلق خاطر به اجتماع می‌یابند و چنین احساسی سبب کاهش ترس از جرم در میان آنان می‌شود. سرمایه اجتماعی یکی از عوامل مهم مؤثر بر ترس از جرم است. فردی که با دوستان، همسایه، همکار و... در تعامل است و در گروه‌های ثانویه زیادی عضویت دارد، از حمایت و پشتیبانی آن‌ها برخوردار است و در نتیجه، کمتر دچار بزه‌دیدگی و ترس از جرم می‌شود. پیوندهای افراد با محله‌شان، با دلبستگی بیشتر، درک ادغام اجتماعی و سرمایه‌گذاری در محله (مالکیت منزل مسکونی) و کیفیت محله مانع ترس می‌شود. تعامل فرد با محله خود، به رفع ترس از جرم کمک می‌کند. همچنین پیوند یک فرد با اجتماع، به کاهش ترس او از جرم منجر می‌شود.

به‌طورکلی، درمورد سرمایه اجتماعی با توجه به سطح بازگشت بازده به فرد یا گروه، دو دیدگاه مطرح است که این دو، سطح فردی و جمعی یا گروهی را بازتاب می‌دهد. سرمایه اجتماعی از نظر کسانی مانند بوردیو، کلمن، پاتنام و فوکویاما در سطح گروهی مطرح می‌شود که در آن صورت شامل روابط، اعتماد، هنجارها، مشارکت و... می‌شود، اما از دیدگاه تحلیل شبکه، سرمایه اجتماعی تنها در سطح رابطه‌ای- فردی مطرح است و به شبکه روابط، حمایت‌ها و منابع در دسترس اطلاق می‌شود. این نوع سرمایه اجتماعی که سرمایه اجتماعی شبکه نام دارد، بر منابع ابزاری و حمایتی متنوع و موجود در شبکه- که با سرمایه‌گذاری افراد در روابط اجتماعی و دستیابی به پیوندهای اجتماعی مختلف به‌دست می‌آید- متمرکز است (توسلی و امانی، ۱۳۹۱: ۹۱). این مفهوم مانند متغیری واسطه بین دیگر ابعاد بی‌سازمانی اجتماعی و ترس از جرم عمل می‌کند؛ یعنی در جوامعی که تنوع خرده‌فرهنگی و میزان بی‌نظمی اجتماعی بالا باشد، سرمایه اجتماعی (اعتماد نهادی و اعتماد عمومی) اندک و نگرانی اجتماعی زیاد است و در نتیجه، ترس از جرم نیز افزایش می‌یابد (سراج‌زاده و گیلانی، ۱۳۸۹: ۱۰).

کنترل اجتماعی و ترس از جرم

نظریه کنترل اجتماعی بر این فرض استوار است که از دیدگاه کنترل اجتماعی، ترس از جرم فقط واکنش عاطفی به تجربه قربانی‌شدن نیست؛ بلکه پیامد از بین رفتن کنترل اجتماعی است. ترس زمانی رخ می‌دهد که ساکنان به این نتیجه می‌رسند که سازوکارهای کنترل اجتماعی و ارزش‌ها و معیارهایی که پیش از این، رفتارهای ساکنان محل را تعیین می‌کرد، دیگر تأثیر زیادی ندارند. براساس رویکرد کنترل اجتماعی، سازوکارهای بازدارنده ترس از جرم شامل تلقی همسایگان از ظرفیت‌های کنترل اجتماعی رسمی و غیررسمی است. به‌عبارت دیگر، کیفیت اجتماع از طریق عرف‌های مرسوم محلی، هنجارها و مجازات غیررسمی یا با قواعد رسمی و تنظیماتی حفظ می‌شود که به‌وسیله نهادهای دولتی اعمال می‌شوند. تلقی افراد از تخریب سازوکارهای کنترل اجتماعی رسمی و غیررسمی، نگرانی‌های اجتماعی شدید و ترس بیشتری را از جرم در پی خواهد داشت.

از دیدگاه آلبرت هانتز، کنترل اجتماعی رسمی به شکل‌های متفاوتی مانند تلقی ساکنان از مسئولیت‌پذیری پلیس، مشروعیت پلیس و عدالت، اثربخشی پلیس و رضایتمندی از او مفهوم‌سازی شده است (روزنیام و همکاران، ۲۰۰۵). باکس و همکاران (۱۹۸۸) دریافتند کسانی که به اثربخش بودن پلیس در مقابله با جرم و دستگیری اطمینان دارند، ترس کمتری از جرم دارند (به

نقل از هاوانگ، ۲۰۰۶: ۸۷). هادون (۲۰۰۳) نیز دریافت هنگامی که افراد پلیس را در کنترل جرم، ناکارآمد تلقی می‌کنند، ترس آن‌ها از جرم افزایش می‌یابد. شاید ر و همکاران (۲۰۰۳) نیز با استفاده از پرسش کلی میزان رضایت شهروندان از خدمات پلیس، به رابطه منفی بین رضایت از پلیس و ترس از جرم پی بردند.

در ابعاد دیگر، کنترل اجتماعی، تلقی شهروندان از شبکه‌های غیررسمی همسایگی و کنترل اجتماعی غیررسمی است. تلقی شهروندان از شبکه‌های غیررسمی همسایگی و کنترل اجتماعی غیررسمی نشانگر ظرفیت خودتنظیمی همسایگی است. این خودتنظیمی را می‌توان به جرم و بی‌نظمی واقعی یا تلقی از آن نسبت داد. بدین ترتیب که احساس ترس، با بی‌نظمی، افزایش و با یکپارچگی اجتماعی کاهش می‌یابد (ربانی خوراسگانی و همتی، ۱۳۸۷).

فرضیه‌های پژوهش

در این پژوهش، با توجه به چارچوب نظری و اهداف و سؤال‌های تحقیق، چهار فرضیه مطرح شده است که با استفاده از روش‌های آماری مناسب به آزمون آن‌ها می‌پردازیم.

فرضیه اول: بین سطح توسعه‌یافتگی و میزان ترس از جرم در شهرهای استان همدان ارتباط معنادار وجود دارد.

فرضیه دوم: بین بی‌سازمانی اجتماعی و ترس از جرم در شهرهای استان همدان ارتباط معنادار وجود دارد.

فرضیه سوم: بین سرمایه اجتماعی و میزان ترس از جرم در شهرهای استان همدان ارتباط معنادار وجود دارد.

فرضیه چهارم: بین کنترل اجتماعی و ترس از جرم در شهرهای استان همدان ارتباط معنادار وجود دارد.

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر در دو سطح منطقه‌ای و خرد انجام شده است. در سطح منطقه‌ای، به بررسی رابطه سطح توسعه‌یافتگی و ترس از جرم و در سطح خرد به مطالعه ارتباط میان مصادیق آشفتگی اجتماعی ناشی از توسعه ناموزون (بی‌سازمانی اجتماعی، سازوکار کنترل اجتماعی، اعتماد عمومی و اعتماد نهادی به‌عنوان ابعاد سرمایه اجتماعی) پرداخته می‌شود. بدین منظور، به روش مطالعه اسنادی و کتابخانه‌ای و با استفاده از داده‌های سالنامه آماری سال ۱۳۹۲ استان همدان، سطح

توسعه‌یافتگی و رتبه توسعه شهرستان‌های مختلف استان مشخص شده و به‌منظور تعیین رتبه توسعه شهرستان‌ها، از روش شاخص مرکزیت استفاده شده است.

گردآوری داده‌ها در سطح خرد به روش پیمایشی است و در تجزیه و تحلیل داده‌ها با نرم‌افزار SPSS، از انواع آزمون‌های آماری استفاده شده است. جامعه آماری این پژوهش شامل سرپرستان خانوار (یا جانشینان آن‌ها) در تمامی خانوارهای ساکن در شهرستان استان همدان در سال ۱۳۹۵ است و براساس سرشماری ۱۳۹۰ مرکز آمار ایران، ۳۸۷،۶۷۵ خانوار وجود دارد. از این تعداد، ۸۰۰ خانوار به‌عنوان نمونه انتخاب شدند که سهم هر شهرستان در نمونه، متناسب با سهم آن در تعداد کل خانوارهاست. حجم نمونه براساس فرمول کوکران ۸۰۰ نفر برآورد شده است.

تعریف مفاهیم و سنجش متغیرها

۱. سطح توسعه

به‌منظور سنجش سطح توسعه‌یافتگی در شهرستان‌های مختلف استان همدان، از شاخص شاخص توسعه اقتصادی (تجاری و صنعتی)، نیروی انسانی، زیرساخت ارتباطی، شاخص آموزش، شاخص بهداشتی-درمانی و شاخص فرهنگی-ورزشی استفاده شد. به‌دلیل خام‌بودن اطلاعات و داده‌های مذکور و برای فراهم کردن امکان مقایسه شهرستان‌ها و براساس ملاک و معیارهای رایج در سطح‌بندی میزان توسعه‌یافتگی سکونتگاه‌های مختلف، شاخص‌هایی در حوزه‌های مختلف اقتصادی، کشاورزی، آموزشی، فرهنگی و... ایجاد شد. روش مورد استفاده در این سطح‌بندی، شاخص مرکزیت است که به‌طور معمول، برای نشان‌دادن مرکزیت سکونتگاه‌ها به‌کار می‌رود. این شاخص اهمیت کارکردی عملکردها را نه‌تنها بر مبنای تعداد عملکردها در یک مکان، بلکه براساس فراوانی این عملکردها در کل منطقه اندازه‌گیری می‌کند. عملکردها، وزنی معادل نسبت معکوس فراوانی آن‌ها در منطقه به خود می‌گیرند. این وزن ضریب مکانی نامیده می‌شود و از رابطه زیر به دست می‌آید:

$$C_x = \frac{1}{T_x} * 100$$

C_x = ضریب مکانی (وزن) عملکرد X

T_x = مجموع کل فراوانی‌های عملکرد X در کل سکونتگاه‌های منطقه

شاخص مرکزیت برای یک مکان برابر است با مجموع حاصل ضرب وزن ضریب مکانی عملکردهای آن مکان در فراوانی آن‌ها که از رابطه زیر به دست می‌آید:

$$(CI)_i = \sum_{x=1}^m C_x * n_{xi}$$

$(CI)_i$ = شاخص مرکزیت مکان i

C_x = ضریب مکانی (وزن) عملکرد X

n_{xi} = فراوانی عملکرد X در مکان i

ترس از جرم

نگاهی به پژوهش‌های انجام‌شده نشان می‌دهد هنوز توافقی بر سر تعریف مفهوم ترس از جرم وجود ندارد. مسئله عمده برای مفهوم‌سازی ترس از جرم، مصادیق فراوان پدیده جرم است. بنا به تعریف یوسف (۱۹۹۴) ترس از جرم عبارت است از «نگرانی فرد از بزه‌دیدگی». ابعاد ترس از جرم عبارت‌اند از احساس امنیت و نگرانی درباره جرم (سراج‌زاده و گیلانی، ۱۳۸۹: ۱۰). از بعد عملیاتی، مفهوم ترس از جرم شامل دو بعد احساس امنیت (شش گویه) و نگرانی از وقوع جرم و بزه‌دیدگی (هفت گویه) می‌شود. گویه‌های بعد احساس امنیت عبارت‌اند از: ۱. تنها بودن در خانه طی شب، ۲. خالی گذاشتن منزل به مدت چند روز، ۳. حمل پول نقد، ۴. تردد با خودروهای مسافرکش شخصی در شب، ۵. پارک اتومبیل در خیابان برای مدت طولانی و ۶. پذیرفتن خوراکی یا هدیه از افراد ناشناس. همچنین برای سنجش نگرانی از وقوع جرم، از گویه‌های ۱. سرقت اموال و اشیا از منزل، ۲. کیف‌قاپی و جیب‌بری، ۳. کتک‌خوردن توسط افراد ناشناس، ۴. آدم‌ربایی، ۵. تعدی و تجاوز، ۶. سرقت قطعات وسیله نقلیه شخصی (مانند موتورسیکلت و خودرو و...) و ۷. سرقت وسیله نقلیه شخصی (ماشین و موتور و...) استفاده شد.

۲. بی‌سازمانی اجتماعی

کولی، بی‌سازمانی اجتماعی را به‌عنوان فروپاشی سنت‌ها مفهوم‌سازی می‌کند و تامس و زنانیکی آن را اختلال در تأثیر مقررات بر افراد می‌دانند؛ بنابراین، مفهوم بی‌سازمانی به‌طور کلی عبارت است از توفیق‌نداشتن مقررات، بی‌هنجاری، ستیز فرهنگی و اختلال (رابینگن و واینبرگ، ۱۳۸۲: ۴۹-۵۱). در تعریف عملیاتی، بی‌سازمانی اجتماعی به دو جنبه تنوع خرده‌فرهنگی و بی‌نظمی - که از مصادیق بارز ستیز فرهنگی، اختلال و بی‌هنجاری هستند - توجه شده است.

- **تنوع خرده‌فرهنگی:** منظور از تنوع خرده‌فرهنگی، همان تنوع قومی - زبانی ساکنان است. برای سنجش تنوع خرده‌فرهنگی، از پنج گویه زیر استفاده شده است: ۱. در این محله افراد با قومیت‌های مختلف زندگی می‌کنند، ۲. در این محله، عامل بیشتر ناامنی‌ها و بی‌نظمی‌ها ساکنان

غیربومی هستند، ۳. در این محله، جرائم بیشتر به دست ساکنان غیربومی اتفاق می‌افتند، ۴. در این محله هر سال مهاجران زیادی می‌آیند و می‌روند و ۵. در این محله این‌قدر آدم‌های جدید می‌آیند و می‌روند که آدم نمی‌تواند درست همسایه‌هایش را بشناسد. این سنجش در قالب طیف لیکرت انجام گرفته است.

• **بی‌نظمی:** بی‌نظمی هر جنبه‌ای از محیط فیزیکی و اجتماعی است که برای ناظران نشان‌دهنده نبود کنترل بر محیط و نیز بی‌توجهی به ارزش‌ها و خواسته‌های افرادی است که در فضا سهیم هستند (سراج‌زاده و گیلانی، ۱۳۸۹: ۹-۱۰).

برای سنجش بعد بی‌نظمی، از ده گویه ۱. استفاده از مواد مخدر یا خرید و فروش آن، ۲. مستی و عریه‌کشی در انظار عمومی، ۳. کارتن‌خوابی، ۴. تکدی‌گری، ۵. پرسه‌زدن جوانان و نوجوانان، ۶. وجود ساختمان‌های نیمه‌ساخته و مخروبه، ۷. ریختن زباله در پیاده‌روها و جوی‌ها، ۸. وجود دیوارنوشته‌ها،

۹. آسیب‌رساندن به اموال عمومی و ۱۰. سدمعبر توسط دوره‌گردها و دستفروش‌ها استفاده شده است.

۳. سرمایه اجتماعی

مفهوم سرمایه اجتماعی از دهه ۱۹۶۰ به‌طور جدی وارد مباحث علوم اجتماعی و اقتصادی شد. جیمز کلن سرمایه اجتماعی را براساس کارکرد آن تعریف می‌کند. از نظر او، در ایجاد سرمایه اجتماعی، روابط میان اشخاص به‌گونه‌ای تغییر می‌یابد که کنش را آسان سازد. از این‌رو، سرمایه اجتماعی، قدرت و توانایی افراد برای برقراری ارتباط با یکدیگر است. پی‌یر بورديو سرمایه اجتماعی را حاصل جمع منابع بالقوه و بالفعلی می‌داند که نتیجه مالکیت شبکهٔ بادوامی از روابط نهادی شدهٔ بین افراد و به‌عبارت ساده‌تر عضویت در یک گروه است. از نظر پاکسون، سرمایه اجتماعی روابط بین افراد را دربرمی‌گیرد که کلن بر آن تأکید کرده است که البته باید مثبت و مبتنی بر اعتماد باشد. در پژوهش حاضر، سرمایه اجتماعی در دو بعد شناختی و ساختاری سنجش شده است. برای سنجش اعتماد نهادی و اعتماد عمومی به‌عنوان شاخص‌های بعد شناختی، از ده گویه شامل اعتماد به شش نهاد مختلف و چهار گویه دربارهٔ رواج دروغ‌گویی، دورویی، فریب و تقلب، و خیرخواهی در جامعه استفاده شده است. همچنین به‌منظور سنجش مشارکت اجتماعی به‌عنوان شاخص بعد ساختاری

سرمایه اجتماعی، از سیزده گویه درباره مشارکت فرد در انواع نهادها و همچنین مشارکت‌های بین‌فردی استفاده شده است.

۴. کنترل اجتماعی

براساس نظریه کنترل، همه افراد در موقعیت‌های مختلف، مستعد نظم‌گریزی و انجام‌دادن رفتارهای منحرفانه هستند، اما آنچه سبب می‌شود همه آن‌ها دست به رفتارهای انحرافی نزنند، وجود برخی کنترل‌هاست. این کنترل‌ها یا شخصی هستند یا اجتماعی. کنترل‌های شخصی، به توانایی‌های درونی فرد در نظارت و کنترل بر رفتار و اعمال خود اشاره دارند، اما کنترل‌های اجتماعی به توانایی‌های بیرونی برای نظارت بر فرد اطلاق می‌شوند. حمایت خانواده، انتظارات دوستان و نظارت پلیس، از جمله کنترل‌های اجتماعی هستند. کنترل اجتماعی ممکن است رسمی، غیررسمی، مثبت یا منفی باشد. ضمانت‌های اجرایی رسمی که از جانب نهادهای رسمی جامعه اعمال می‌شوند، ممکن است به شکل مثبت (مانند پاداش، جایزه و...) و نیز به شکل منفی (مانند جریمه، اخراج و زندان) نمایان شوند، اما ضمانت‌های اجرایی غیررسمی که از جانب نهادهای غیررسمی اعمال می‌شوند، در صورت مثبت بودن به شکل تأیید، نوازش و دست‌دادن و در صورت منفی بودن به شکل اخم و طرد هستند (احمدی و همکاران، ۱۳۹۲: ۳۷). بعد رسمی کنترل اجتماعی، به وسیله ده گویه و بعد غیررسمی به وسیله هفت گویه در قالب طیف لیکرت سنجش شده است.

گویه‌های کنترل رسمی عبارت‌اند از: ۱. پاسخگویی و سرعت عمل پلیس، ۲. نحوه برخورد پلیس با مردم، ۳. قاطعیت پلیس در برخورد با اراذل‌واوباش، ۴. برخورد با عوامل توزیع و مصرف مواد مخدر، ۵. حضور گشت‌های پلیس در خیابان، ۶. برخورد پلیس با مزاحمت‌های خیابانی برای زنان و دختران، ۷. برخورد قاطع قضات با فروشندگان مواد مخدر، ۸. برخورد قاطع قضات با دزدی و سرقت از منازل و...، ۹. برخورد قاطع قضات با مصرف‌کنندگان مواد مخدر و ۱۰. برخورد قاطع قضات با اراذل‌واوباش.

گویه‌های کنترل غیررسمی در پرسش‌های زیر گنجانده شده‌اند: ۱. برخورد شما با افرادی که قوانین راهنمایی و رانندگی را رعایت نمی‌کنند، چگونه است؟ ۲. برخورد شما با افرادی که مزاحم زنان و دختران می‌شوند، چگونه است؟ ۳. برخورد شما با جوانان و نوجوانانی که در محله شما پرسه می‌زنند، چگونه است؟ ۴. برخورد شما با اراذل‌واوباش چگونه است؟ ۵. برخورد شما با کسانی که در خیابان آشغال می‌ریزند، چگونه است؟ ۶. برخورد شما با بی‌مسئولیتی و کوتاهی

مأموران پلیس در انجام دادن وظیفه چگونه است؟ و ۷. برخورد شما با بی مسئولیتی و کوتاهی کارمندان ادارات مختلف در انجام دادن وظیفه چگونه است؟

یافته‌ها

سطح کلان: سطح توسعه یافتگی شهرستان‌ها

برای تعیین رتبه هر شهرستان از نظر سطح توسعه، روش شاخص مرکزیت به کار گرفته شده است. نتایج رتبه‌بندی و میزان شاخص مرکزیت برای هر شهرستان در جدول ۱ آمده است. مطابق نتایج، از نظر توسعه یافتگی، شهرستان همدان با ۹۸/۱۱۴۳ امتیاز در رتبه اول و شهرستان کبودرآهنگ با ۶۲/۱۲۳ امتیاز در رتبه آخر قرار دارند.

جدول ۱. شاخص مرکزیت و رتبه توسعه شهرستان‌های استان همدان

رتبه	شاخص مرکزیت	شهرستان
۱	۹۸/۱۱۴۳	همدان
۲	۴۲/۶۰۳	بهار
۳	۸۴/۵۸۸	ملایر
۴	۶۶/۴۷۰	تویسرکان
۵	۲/۴۳۵	فامنین
۶	۹۲/۳۹۲	رزن
۷	۶/۳۸۳	نهادند
۸	۳۶/۳۵۰	اسدآباد
۹	۶۲/۱۲۳	کبودرآهنگ

آزمون رابطه سطح توسعه یافتگی و ترس از جرم

به منظور بررسی ارتباط متغیر ترس از جرم با سطح توسعه یافتگی، از آزمون تحلیل واریانس برای K گروه مستقل استفاده شد. در این روش می‌توان از یک سو فرض تفاوت بین شهرستان‌های مختلف استان همدان از نظر میزان ترس از جرم را آزمود و از سوی دیگر، آن‌ها را برحسب میزان ترس از جرم طبقه‌بندی کرد. این کار امکان مقایسه شهرستان‌ها را از نظر سطح توسعه یافتگی و میزان ترس از جرم فراهم می‌سازد. نتایج تحلیل واریانس یک طرفه یا آنوا در جدول ۲ آمده است. سطح معناداری آزمون F کمتر از ۰/۰۱ است. در واقع، با اطمینان ۹۹ درصد می‌توان گفت که فرض تفاوت میانگین ترس از جرم شهرستان‌های استان همدان تأیید می‌شود؛ یعنی میانگین نمره ترس از جرم دست‌کم یکی از شهرستان‌ها، با بقیه تفاوت دارد.

جدول ۲. نتایج تحلیل واریانس متغیر ترس از جرم در شهرستان‌های استان همدان

Sig.	F	میانگین مجزورات	df	جمع مجزورات	
۰/۰۰۰	۱۶/۰۵۵	۷/۴۰۳	۸	۵۹/۲۲۴	بین‌گروهی
		۰/۴۶۱	۷۷۸	۳۵۸/۷۴۷	درون‌گروهی
			۷۸۶	۴۱۷/۹۷۱	جمع

از آزمون تعقیبی توکی^۱ به‌منظور دسته‌بندی شهرستان‌های استان همدان استفاده شده و نتایج آن در جدول ۳ ارائه شده است. از نظر میزان ترس از جرم، شهرستان‌های استان همدان در سه گروه همگن طبقه‌بندی شده‌اند. در گروه ۱ شهرستان‌های بهار و همدان، در گروه ۲ شهرستان‌های اسدآباد، فامنین، تویسرکان، رزن و ملایر و در گروه ۳ شهرستان‌های نهاوند و کبودرآهنگ قرار دارند. در هر گروه، شهرستان‌هایی قرار گرفته‌اند که واریانس متغیر ترس از جرم در آن‌ها تقریباً برابر است. از نظر میزان ترس از جرم، شهرستان بهار با میانگین ۹۲۳۱/۴۶ کمترین و شهرستان کبودرآهنگ با میانگین ۱۸۵۸/۶۸ بیشترین میزان ترس از جرم را دارند. گروه اول یعنی همدان و بهار، توسعه‌یافته‌ترین شهرستان‌های استان هستند که در عین حال، پایین‌ترین میزان ترس از جرم را نیز دارند. میزان ترس از جرم در گروه دوم در حد متوسط است. در این گروه، به‌جز ملایر که جزء شهرستان‌های توسعه‌یافته‌تر و اسدآباد که جزء شهرستان‌های محروم از نظر توسعه است، شهرستان‌هایی قرار دارند که جزء مناطق کمتر توسعه‌یافته استان همدان به‌شمار می‌روند. در نهایت، در گروه آخر با بیشترین میزان ترس از جرم، دو شهرستان نهاوند و کبودرآهنگ جای گرفته‌اند که از نظر سطح توسعه‌یافتگی، جزء شهرستان‌های ضعیف استان به‌شمار می‌آیند.

جدول ۳. سطح توسعه‌یافتگی و نتایج آزمون تعقیبی توکی

گروه‌بندی براساس میانگین ترس از جرم			سطح توسعه‌یافتگی		نام شهر
Tukey HSD ^{a,b}			رتبه شهرستان	شاخص مرکزیت	
۳	۲	۱			
		۴۶/۹۲۳۱	۲	۴۲/۶۰۳	بهار
		۵۳/۵۱۰۰	۱	۹۸/۱۱۴۳	همدان
	۵۶/۶۲۶۴		۸	۳۶/۳۵۰	اسدآباد
	۵۸/۷۸۲۱		۵	۲۰/۴۳۵	فامنین

۱. Tukey

ادامه جدول ۴. سطح توسعه‌یافتگی و نتایج آزمون تعقیبی توکی

نام شهر	سطح توسعه‌یافتگی		گروه‌بندی براساس میانگین ترس از جرم		
	شاخص مرکزیت	رتبه شهرستان	۱	۲	۳
رزن	۹۲/۳۹۲	۶		۵۹/۶۴۹۱	
ملایر	۸۴/۵۸۸	۳		۶۱/۱۷۶۳	
نهاوند	۶۰/۳۸۳	۷		۶۷/۰۱۲۶	
کیودرآهنگ	۶۲/۱۲۳	۹		۶۸/۱۸۵۸	
		۰/۴۲۶	۰/۲۲۱	۰/۰۵۲

بنابراین، به‌طورکلی و بنابر فرضیه اول پژوهش می‌توان گفت جز ملایر، در موارد دیگر بین سطح توسعه و ترس از جرم رابطه منطقی وجود دارد؛ یعنی در هشت شهرستان استان همدان توسعه بیشتر با ترس کمتر از جرم همراه است. باین‌حال، نمی‌توان گفت که این رابطه، منطقی از نوع رابطه علی است؛ بلکه کیفیت و چگونگی تجربه توسعه در سطح خرد، تعیین‌کننده میزان ترس از جرم است. شاید تفاوت شهرستان‌های ملایر و اسدآباد، ناشی از همین امر باشد.

یافته‌های سطح خرد

الف) ویژگی‌های زمینه‌ای نمونه آماری

به‌طورکلی، ۶/۶۲ درصد از پاسخگویان مرد و ۷/۳۴ درصد زن هستند. ۸/۴۱ درصد فارس، ۳/۱۷ درصد آذری، ۲/۳۴ درصد لر، ۵ درصد کرد و بقیه از سایر اقوام هستند. از کل افراد مورد بررسی، ۳/۱ درصد بی‌سواد، ۱/۵ درصد در حد خواندن و نوشتن، ۴ درصد دارای تحصیلات ابتدایی، ۲/۱۶ راهنمایی، ۲۹ دیپلم، ۴/۶ فوق‌دیپلم، ۹/۲۵ لیسانس، ۱/۱۰ فوق‌لیسانس، ۳/۱ دکتری و ۶/۰ درصد حوزوی هستند. ۸/۳۱ درصد زیر یک میلیون، ۶/۲۳ درصد از یک تا یک‌ونیم میلیون، ۹/۲۰ درصد از یک‌ونیم تا دو میلیون و ۶/۲۳ درصد نیز بیش از دو میلیون تومان درآمد دارند.

ب) توصیف متغیرهای مستقل و وابسته

در جدول ۴، میانگین توزیع پاسخگویان برحسب متغیرهای ترس از جرم، بی‌سازمانی اجتماعی، سرمایه اجتماعی (اعتماد نهادی و عمومی) و کنترل اجتماعی (رسمی و غیررسمی) به‌تفکیک شهرستان آمده است. نمره هر شهرستان عددی بین صفر به معنای نبود متغیر مورد نظر و صد به-

معنای وجود کامل این متغیر است. همان‌طور که داده‌ها نشان می‌دهد، از نظر میزان ترس از جرم، شهرستان کبودرآهنگ با میانگین ۲/۶۸ بیشترین و شهرستان بهار با میانگین ۴۷ کمترین میزان ترس از جرم را دارند. همچنین نهاوند و ملایر از نظر میزان ترس از جرم به ترتیب با میانگین ۶۷ و ۲/۶۱ بعد از کبودرآهنگ قرار می‌گیرند.

از نظر میزان برخورداری از بی‌سازمانی اجتماعی، شهرستان فامنین با میانگین ۴۶ درصد و کبودرآهنگ با میانگین ۷۰ درصد به ترتیب کمترین و بیشترین میزان بی‌سازمانی را دارند. همچنین نهاوند و اسدآباد بعد از کبودرآهنگ، از بیشترین میزان بی‌سازمانی اجتماعی برخوردارند.

وضعیت شهرستان‌های مختلف از نظر سرمایه اجتماعی به این صورت است که شهرستان‌های کبودرآهنگ با امتیاز ۶۰ بیشترین و بهار و همدان با امتیاز ۵۱ کمترین میزان سرمایه اجتماعی را دارند. بعد از بهار، میزان سرمایه اجتماعی در اسدآباد نیز با ۵۴ درصد کمتر از سایر شهرستان‌هاست. سایر شهرستان‌ها از وضعیت نسبتاً مشابهی برخوردارند.

در مورد وضعیت شهرستان‌های استان از نظر کنترل اجتماعی داده‌ها و اطلاعات به دست آمده نشان می‌دهد که فامنین با میانگین ۵۷ درصد بیشترین میزان کنترل اجتماعی و بهار با میانگین ۴۷ درصد کمترین میزان کنترل اجتماعی را دارند. در این مورد، میانگین وضعیت شهرستان‌های ملایر و نهاوند با میانگین ۵۶ و ۵۵ درصد نزدیک به فامنین است.

جدول ۵. توزیع پاسخگویان بر حسب متغیرهای ترس از جرم، بی‌سازمانی اجتماعی، سرمایه اجتماعی و

کنترل اجتماعی به تفکیک شهرستان

متغیر	ترس از جرم		بی‌سازمانی اجتماعی			سرمایه اجتماعی		کنترل اجتماعی	
	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار
اسدآباد	۵۶/۶	۱۱/۷۱	۶۳	۱۶/۵۹	۵۴	۹/۲۹	۵۳	۱۴/۱۹	
بهار	۴۷	۱۲/۲۳	۵۴	۱۳/۴۶	۵۱	۹/۶۰	۴۷	۱۶/۶۵	
تویسرکان	۵۹	۱۳/۷۱	۵۳	۱۳/۳۱	۵۶	۷/۷۵۰	۵۴	۱۴/۲۵۷	
رزن	۶۰	۱۵/۴۶	۴۸	۱۶/۶۶	۵۷	۹/۳۳	۵۱	۱۱/۸۱۳	
فامنین	۵۹	۱۳/۹۷	۴۶	۱۲/۸۴	۵۷	۶/۸۴	۵۷	۹/۲۵۶	

نام
شهرستان

ادامه جدول ۴. توزیع پاسخگویان برحسب متغیرهای ترس از جرم، بی‌سازمانی اجتماعی، سرمایه اجتماعی و کنترل اجتماعی به تفکیک شهرستان

متغیر	ترس از جرم		بی‌سازمانی اجتماعی		سرمایه اجتماعی		کنترل اجتماعی	
	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار
کیودرآهنگ	۶۸	۱۱/۷۵	۷۰	۱۱/۷۰	۶۰	۶/۵۳	۵۲	۱۲/۴۴
ملایر	۶۲	۱۱/۸۲	۵۷	۱۲/۴۳	۵۸	۷/۷۷	۵۶	۱۴/۹۸
نهاوند	۶۷	۸/۱۴۷	۶۶	۱۱/۹۴	۵۷	۴/۹۹	۵۵	۸/۶۹
همدان	۵۴	۱۵/۳۱	۵۱	۱۵/۲۵	۵۱	۹/۹۶	۵۱	۱۴/۷

تحلیل چندمتغیره

به منظور تحلیل رابطه بین متغیرهای مستقل با متغیر وابسته و نیز آزمون فرضیه‌ها از هم‌بستگی پیرسون و رگرسیون چندمتغیره استفاده شد. براساس فرضیه دوم پژوهش، بین بی‌سازمانی اجتماعی و میزان ترس از جرم رابطه معنادار وجود دارد. در این مورد، نتایج حاصل از هم‌بستگی پیرسون نشان می‌دهد که بین بی‌سازمانی اجتماعی و ترس از جرم رابطه معنادار در سطح اطمینان ۹۹ درصد وجود دارد و میزان r پیرسون ۰/۲۶ است که نمایانگر رابطه مستقیم و نزدیک به متوسط است. به عبارت دیگر، هرچه بی‌سازمانی اجتماعی بیشتر باشد، ترس از جرم نیز بیشتر خواهد شد؛ بنابراین، می‌توان گفت که فرضیه پژوهشی مبنی بر ارتباط معنادار بین متغیر بی‌سازمانی اجتماعی و ترس از جرم در شهرستان‌های استان همدان مورد تأیید است.

جدول ۵. هم‌بستگی بین بی‌سازمانی و ترس از جرم

متغیر وابسته	
متغیر مستقل	ترس از جرم
r پیرسون	Sig
بی‌سازمانی اجتماعی	۰/۲۶
	۰/۰۰۶

همچنین مطابق با فرضیه سوم تحقیق بین سرمایه اجتماعی و ترس از جرم ارتباط معنادار وجود دارد. نتایج حاصل از هم‌بستگی پیرسون، این فرضیه را در سطح اطمینان ۹۹ درصد تأیید

می‌کند. در این مورد، میزان r پیرسون $0/37-$ نمایانگر رابطه معکوس و منفی و نسبتاً متوسط بین سرمایه اجتماعی و ترس از جرم است. به عبارت دیگر، هرچه سرمایه اجتماعی کاهش یابد، ترس از جرم افزایش پیدا می‌کند.

جدول ۶. هم‌بستگی بین سرمایه اجتماعی و ترس از جرم

متغیر وابسته		متغیر مستقل
Sig	r پیرسون	
0/000	-0/37	سرمایه اجتماعی

همچنین نتایج هم‌بستگی پیرسون نشان می‌دهد بین کنترل اجتماعی و ترس از جرم، رابطه معناداری در سطح اطمینان ۹۹ درصد وجود دارد. در این مورد میزان r پیرسون $0/17-$ است که رابطه‌ای معکوس و در حد متوسط را بین کنترل اجتماعی و ترس از جرم نشان می‌دهد. به عبارت دیگر، هرچه کنترل اجتماعی کاهش یابد، ترس از جرم افزایش خواهد یافت؛ بنابراین، سومین فرضیه پژوهش - که بیانگر ارتباط معنادار بین این دو متغیر در شهرستان‌های استان همدان است - تأیید می‌شود.

جدول ۷. هم‌بستگی بین کنترل اجتماعی و ترس از جرم

متغیر وابسته		متغیر مستقل
Sig	r پیرسون	
0/000	-0/17	کنترل اجتماعی

نتایج رگرسیون چندمتغیره نیز بیانگر میزان تبیین‌کنندگی متغیر وابسته به وسیله متغیرهای مستقل است. در این زمینه، میزان R Square (نسبتی از تغییرات متغیر وابسته که به وسیله متغیرهای مستقل تبیین می‌شود) $192/0$ است. به عبارت دیگر، $2/19$ درصد از تغییرات ترس از جرم به عنوان متغیر وابسته تحقیق به وسیله سه متغیر بی‌سازمانی، سرمایه و کنترل اجتماعی تبیین می‌شود.

جدول ۸. ضریب هم‌بستگی و تعدیل شده متغیرهای مستقل با متغیر وابسته ترس از جرم

مدل	R	ضریب تعیین	ضریب تعیین تعدیل شده	خطای استاندارد
۱	0/438	0/192	0/189	13/14525

همچنین در جدول ۹، مقدار بتا، انحراف استاندارد و بتای استاندارد برای هریک از متغیرهای مستقل آمده است. در این مورد، میزان بتای استاندارد متغیر کنترل اجتماعی ۰/۰۰۹ است که کمترین میزان تبیین‌کنندگی را دارد. همچنین ضرایب رگرسیونی یا بتای استاندارد، برای سایر متغیرهای مستقل به ترتیب برای بی‌سازمانی اجتماعی و سرمایه اجتماعی ۰/۲۴ و ۰/۳۵ است؛ بنابراین، بیشترین میزان تبیین متعلق به متغیر سرمایه اجتماعی است.

جدول ۶. نتایج رگرسیون چندگانه متغیرهای بی‌سازمانی، سرمایه و کنترل اجتماعی با متغیر ترس از جرم

Sig.	t	ضرایب رگرسیونی استاندارد شده	
		ضرایب بتا	B خطای استاندارد
۰/۰۰۰	۴۹۱/۴	۴۹۱/۴	۵۸/۱۴
۰/۰۰۰	۳۳۳/۷	۳۳۳/۷	۰/۲۷۷
۰/۰۰۰	۹۸۹/۹	۹۸۹/۹	۰/۳۴۵
۰/۸۰۹	۰/۲۴۲	۰/۲۴۲	۰/۸۵۷

باتوجه به اینکه میزان t تنها برای دو متغیر بی‌سازمانی اجتماعی و سرمایه اجتماعی معنادار است و در سطح قابل قبولی قرار دارد، دو متغیر مذکور وارد معادله رگرسیونی شده‌اند. از این‌رو، می‌توان معادله رگرسیونی زیر را برای پیش‌بینی ترس از جرم (Y) براساس بی‌سازمانی و سرمایه اجتماعی نوشت.

$$Y = ۵۸/۱۴ + ۲۴/۰(بی‌سازمانی اجتماعی) + ۳۵/۰(سرمایه اجتماعی)$$

معادله فوق بدین معناست که در ازای یک واحد تغییر در نمره بی‌سازمانی اجتماعی ۰/۲۴ درصد واحد در ترس از جرم تغییر ایجاد می‌شود. همچنین به ازای یک واحد تغییر در سرمایه اجتماعی ۰/۳۵ درصد واحد در ترس از جرم تغییر به وجود می‌آید.

نتیجه‌گیری

این مطالعه با هدف بررسی ارتباط بین سطح و تجربه توسعه با پدیده ترس از جرم در شهرستان‌های استان همدان، در دو سطح کلان و خرد انجام شده است. در سطح کلان، به بررسی چگونگی ارتباط سطح توسعه‌یافتگی با ترس از جرم پرداخته شد. در اینجا، ابتدا با استفاده از شاخص‌های اقتصادی، فرهنگی، بهداشتی، آموزشی و... و با کمک روش شاخص مرکزیت- که یکی از روش‌های معمول در رتبه‌بندی منطقه‌ای است- شهرستان‌های استان از نظر سطح

توسعه‌یافتگی رتبه‌بندی شدند. پس از مشخص شدن سطح توسعه شهرستان‌ها با استفاده از داده‌های گردآوری شده در سطح خرد و با اجرای آزمون تحلیل واریانس، وضعیت شهرستان‌ها از نظر میزان ترس از جرم مقایسه شد. نتایج نشان داد که به‌طور کلی، ارتباطی منطقی میان سطح توسعه و میزان ترس از جرم وجود دارد. در دو شهرستان همدان و بهار- که در رتبه‌های اول و دوم توسعه قرار دارند و از سایر شهرستان‌ها توسعه‌یافته‌ترند- ترس از جرم کمتر است. همچنین در شهرستان‌های کبودرآهنگ و نهاوند نیز- که از نظر سطح توسعه جزء شهرستان‌های ضعیف به‌شمار می‌روند- میزان ترس از جرم زیاد است.

این نتیجه کلی، با نتایج مطالعات مانلی و دونالد (۲۰۰۶) در بریتانیا هم‌راستا است. آن‌ها نشان دادند که مناطقی که دارای رفاه و سطح امکانات بیشتری هستند، در مقایسه با مناطق فقیرنشین امنیت بیشتری دارند. البته این نتایج باید در کنار نتایج سطح خرد توضیح و تفسیر شوند؛ زیرا ترس از جرم در شهرستان ملایر- که جزء مناطق توسعه‌یافته‌تر است- زیاد است. این وضعیت ناشی از تجربه توسعه و همسو با این مقاله است که با هدف پرداختن به تجربه خاص شهرستان‌های استان از فرایند توسعه و ارتباط آن با ترس از جرم انجام گرفت. در واقع، تفاوت در تجربه توسعه، به تفاوت در میزان ترس از جرم منجر شده است.

در این سطح، نتایج رگرسیون چندمتغیره و هم‌بستگی، بیانگر ارتباط معنادار متغیرهای مستقل با متغیر وابسته است. همه متغیرها، ارتباطی در حد متوسط و معنادار با ترس از جرم دارند. در واقع، ارتباط کلی هریک از متغیرهای بی‌سازمانی اجتماعی، کنترل اجتماعی و سرمایه اجتماعی با ترس از جرم معنادار است و همه فرضیات آن‌ها تأیید می‌شود. وضعیت این فرضیه‌ها در این پژوهش و ارتباط آن‌ها با پژوهش‌های پیشین به‌صورت زیر است.

بین بی‌سازمانی اجتماعی به‌عنوان یکی از مصادیق تجربه توسعه و ترس از جرم، ارتباط معنادار وجود دارد. این نتیجه مشابه یافته‌های صدیق سروستانی و نصراصفهان‌ی (۱۳۸۹) در مطالعه محله‌های منطقه ۵ شهر تهران و احمدی و همکاران (۱۳۹۱) در مطالعه شهر کرج است. علاوه- براین، درمورد ارتباط کنترل اجتماعی با پدیده ترس از جرم، نتایج بیانگر معناداری این رابطه است که با پژوهش‌های پیشین همخوانی دارد؛ برای مثال، می‌توان از مطالعه باکس و همکاران (۱۹۸۸) مبنی بر ارتباط تلقی اثربخش بودن پلیس در مقابله با جرم و دستگیری، با کاهش ترس از جرم نام برد. همچنین ارتباط اعتماد نهادی با ترس از جرم نیز بیانگر شباهت نتایج این مطالعه با مطالعات پیشین، برای مثال مطالعه هادون (۲۰۰۳) است.

سرمایه اجتماعی نیز یکی از پدیده‌هایی است که به میزان زیادی، از تجربه هر جامعه از توسعه تأثیر می‌پذیرد. به عبارت دیگر، از یک سو سطح رفاه جامعه- که متأثر از سطح توسعه‌یافتگی است- و از سوی دیگر، ایجاد نهادهای جدید مانند پلیس و دادگستری در جامعه در حال توسعه و عملکرد آن‌ها بر میزان سرمایه اجتماعی جامعه اثر می‌گذارد و از این طریق بر میزان ترس از جرم نیز اثرگذار است. در این مطالعه، ارتباط سرمایه اجتماعی و ترس از جرم معنادار است و این تأکیدی بر اهمیت نقش واسطه آن در کاهش یا افزایش ترس از جرم است.

در نهایت، می‌توان گفت که در استان همدان، از یک سو سطح متفاوت توسعه به میزان متفاوتی از ترس از جرم منجر می‌شود و از سوی دیگر، تجربه متفاوت توسعه نیز بر میزان ترس از جرم اثر می‌گذارد. به عبارت دیگر، فرض کلی و برخی از فرضیات جزئی پژوهش حاضر مورد قبول است. در مطالعات بعدی می‌توان ابعاد مختلف تجربه توسعه، از جمله نقش توسعه نهادهای آموزشی، سازمان‌های مردم‌نهاد و... را در میزان ترس از جرم بررسی کرد. همچنین می‌توان در سطح کلان‌تر، به ارتباط میان سطح توسعه استان‌ها و ترس از جرم پرداخت.

منابع

- احمدی، حبیب؛ عربی، علی و صادق‌زاده تبریزی، محبوبه (۱۳۹۱)، «بررسی مقایسه‌ای عوامل مرتبط با ترس از جرم زنان و مردان (مطالعه موردی شهر کرج)»، فصلنامه جامعه‌شناسی کاربردی، سال بیستم، شماره ۱۸: ۱-۲۲.
- احمدی، حبیب و عربی، علی (۱۳۹۲)، «رابطه بین ساختار محله‌ای و ترس از جرم ساکنان ۱۸ سال به بالای شهر کرج»، فصلنامه انتظام اجتماعی، شماره ۱: ۳۷-۶۰.
- خانوزی، احسان (۱۳۹۰)، «ارزیابی شیوه برنامه‌نویسی توسعه در ایران»، دوفصلنامه برنامه و بودجه، شماره ۱۱۰: ۲۹.
- ربانی‌خوراسگانی، رسول و همتی، رضا (۱۳۸۷)، «تبیین جامعه‌شناختی ترس از جرم، مطالعه موردی: شهروندان زنجان»، مجله جامعه‌شناسی ایران، شماره ۳ و ۴: ۵۸-۸۸.
- رضوانی، علی و فتحی، منصور (۱۳۹۱)، «بررسی عوامل مرتبط با احساس ناامنی در محلات شهری در ناحیه ۳ منطقه ۱۷ شهرداری تهران»، فصلنامه رفاه اجتماعی، شماره ۴۵: ۴۵۱-۴۷۹.
- زاهدی، محمدجواد (۱۳۸۶)، توسعه و نابرابری، تهران: انتشارات مازیار.
- سراج‌زاده، سیدحسین و نوربخش، افروز (۱۳۸۷)، بررسی رابطه توسعه اقتصادی و اجتماعی با جرم زنان در ایران، مجله مطالعات زنان، سال ششم، شماره ۳: ۳۱-۵۳.

- صدیق سروسستانی، رحمت‌الله و نصراصفهان‌ی، آرش (۱۳۹۰)، «بررسی عوامل مؤثر بر ترس از جرم در محله‌های شهری منطقه ۵ شهر تهران»، *مسائل اجتماعی ایران*، شماره ۱: ۱۴۹-۱۷۶.
- قاسمی، وحید (۱۳۹۲)، *مدل‌سازی معادلات ساختاری در پژوهش‌های اجتماعی با کاربرد Amos Graphic*، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- قلی‌پور، رحمت‌الله و آقاجانی، رضا (۱۳۹۳)، «بررسی تجربه توسعه ترکیه با تأکید بر برنامه‌های توسعه و مقایسه آن با ایران»، *سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت*: ۱۶۸.
- همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۸۹)، *اقتصاد سیاسی ایران از مشروطه تا سلطنت پهلوی*، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز.
- Atkins, S., Husain, S. and Storey, A. (1991), *The Influence of Street Lighting on Crime and Fear of Crime*, **Crime Prevention Unit Paper**, NO 28, London: Home Office.
- Cook, C. L. and Fox, K. A. (2011), "Fear of Property Crime: Examining the Effects of Victimization, Vicarious Victimization, and Perceived Risk", **Violence and Victims**, No 5: 684-700.
- Corder, G. (2010), **Reducing Fear of Crime: Strategies for Police**. U.S, Department of Justice Office of Community Oriented Policing Services.
- Furedi, F. (2007), "The Only Thing We Have to Fear is the Culture of Fear Itself", **American Journal of Sociology**, No 32: 231-234.
- Hwang, E. (2006), **A Multilevel Test of Fear of Crime: The Effect of Social Conditions and Perceived community Policing Activities in a Megalopolis**, (Yayımlanmamış doktora tezi), Michigan State University/School of Criminal Justice, Michigan.
- Hawdon, J. E, Ryan, J. and Griffin, S. P. (2003), "Policing Tactics and Perception of Police Legitimacy", **Police Quarterly**, No 6: 469-491.
- Hilinski, C. M., Pentecost Neeson, K. E. and Andrews, H. (2011), "Explaining the Fear of Crime Among College Women, in Their Own Words", **Southwest Journal of Criminal Justice**, No 8(1): 112-127.
- Meško, G. Fallshore, Marte. Rep, Mojca and Huisman, Aletha. (2007), "Police Efforts in the Reduction of Fear of Crime in Local Communities-Big Expectations and Questionable Effects", **Sociologija Mintis ir Veiksmas**, No 20: 70-92.
- Pain, R. (2000), "Place, Social Relations and the Fear of Crime: A Review", **Progress in Human Geography**, No 24: 365-387.
- Scheider, M. C., Rowell, T. and Bezdikian, V. (2003), "The Impact of Citizen Perceptions of Community Policing on Fear of Crime: Findings from Twelve Cities", **Police Quarterly**, No 6: 363-386.

